

نقدی بر "آویختگی" محمد مهر آرا

محمد مهر آرا "آویختگی" را با ۸ قاب در نمایشگاه الف به روی دیوار برد. ۴ قاب پرتره عمودی که در هر کدام دانشجوی دختری به مانند ونوسی مدرن قهرمان کادر است و ۳ فریم افقی در قطعی نصف پرتره ی دخترانش، از مردانی که حتی چهره‌هایشان بدرستی دیده نمی‌شود و در حالت هایی مثل چرت زدن، بازی کردن، سرگردانی هستند و همچنین تک قاب افقی دیگری که در آن لباس زنانه‌ای بر تن مانکن در مرکز کادر خودنمایی میکند.

بر اساس نظریه‌ی عقده‌ی ادیپ فروید، ((پسران در ابتدا مادرشان را موضوع عشق می‌دانند؛ اما به تدریج، پی می‌برند که او موضوع عشق پدرشان نیز هست؛ بدین ترتیب، پدر در تصاحب مادر، به رقیب پسر، بدل می‌شود و پسر واهمه دارد که پدر، قضیب او را قطع کند. پس، پسر با چشم‌پوشی از مادر به عنوان موضوع عشق، و همانندسازی خود با پدر، از این تنگنا می‌رهد. او به جبران چشم‌پوشی از مادر، در آینده، قادر خواهد بود که زنان دیگر را در مقام موضوع عشق برگزیند))^۱. فروید، معتقد بود که این مرحله عقده‌ی ادیپ در رشد کودکان بین ۳ تا ۵ سال چیزی طبیعی است و پایان آن زمانی است که کودک هویتش را با والد از جنس خودش شناسایی کرده و امیال جنسی‌اش را سرکوب می‌کند؛ این فرایند در نظریه فروید باعث تشکیل فراخود می‌شود. گاهی این رقیب انگاری پدر منجر به زن گرایی و مردستیزی در بزرگسالی می‌شود که ممکن است نمودهای مختلفی داشته باشد.

نمودی از همین موضوع در آثار مهرآرا مشهود است، زن گرایی عیان با پرتره‌های اسطوره‌ای از دختران، مردستیزی با قاب‌های کوچک افقی از رفتارهای عجیب مردان و گرایش او به بدن زنان به عنوان عنصر اصلی زنانگی با قرار دادن قابی افقی و هم‌اندازه با قاب مردهایش از لباس زنانه‌ای خالی از تن زنانه. با این حال این قاب نیز بر عکس قاب‌های مردانه‌اش قهرمانی دارد که مشخصا لباس زنانه‌ی وسط کادر است. مشخصا این آثار برخلاف بیانیه‌ی مهرآرا روایتی حقیقی از دانشگاه هنر و دانشجویانش را نمایان نمی‌کند.

امیرعلی زارعی

۱: هومر، شون، ژاک لاکان، ترجمه‌ی محمدعلی جعفری و سیدمحمد ابراهیم طاهائی، نشر ققنوس، ص ۱۳۵

نمایشگاه عکس (الف) اولین دوره از سری نمایشگاههای چهار دانشجو-چهارنمایشگاه در دانشگاه هنر تهران است که با شرکت چهار دانشجو (سها اسدی، محمد مهرآرا، هادی ابراهیمی و صدرا باقری) با ارایه چهار مجموعه اثر در تاریخ ۷ دی برای مدت ۲ هفته افتتاح گردید. در ابتدا به تحلیلی از کلیت نمایشگاه می‌پردازم و بعد به طور خاص به نقد آثار آقای محمدمهرآرا خواهم پرداخت.

در ابتدا باید بگویم این فرایند نمایشگاه دانشجویی اتفاق خوبی است اگر بدون حاشیه باعث تعامل میان دانشجویان شود، به این جهت که دانشجوها در جریان فعالیت‌ها و سطح کار یکدیگر قرار بگیرند و بتوانند از نظرات سایرین در جهت بهبود روند کارشان استفاده کنند. در رابطه با نوع ارایه و چیدمان کارها از نظر من آنچه قابل تامل و بازبینی بود عدم تناسب ابعاد فضا و تعداد کارها بود، بخصوص در سالنی که آثار آقای مهرآرا ارایه شده بود این عدم تناسب بیشتر دیده می‌شد و تاثیر منفی‌ایی بر کیفیت ارایه گذاشته بود.

در ادامه به تحلیل آثار آقای مهرآرا می‌پردازم:

آقای مهرآرا ۸ اثر ارائه کرده بودند، که شامل ۴ پرتره محیطی از دختران دانشگاه هنر و ۴ عکس از فضاهای مختلف دانشگاه هنر بود.

عنوان مجموعه آویختگی است، نامی که بار معنایی مثبتی که شامل نوعی بستگی باشد ندارد، بلکه نوعی پیوند غیر صحیح و غیررایج میان دو چیز را بیان می‌کند. ایشان در استیتمنت اشاره می‌کنند که قصد دارند روایتگر دانشگاه و هم‌دانشگاهی‌های خود بعنوان فردی تازه وارد باشند، در واقع با دیدن عکسها می‌توان اشنایی نسبی پیدا کرد با محیط دانشگاه (حیات، لابی، نمازخانه و...) و دانشجوهای دختری که در آنجا درس می‌خوانند. تا اینجا اگر قرار بود گزارش تصویری ارائه شود قطعاً برای بیننده پسرهای دانشگاه مجهول الهویت باقی می‌ماندند.

اما در ادامه استیتمنت عکاس نگاه و قضاوت شخصی خود را ضمیمه عکسها می‌کند و عنوان می‌کند که پرتره‌ها و مکان حاوی عدم تجانس هستند، و گویی مکان در اصل متعلق به آدم‌های دیگریست، و این بیگانگی موجبات گسست میان دانشجو و دانشگاه را فراهم کرده است.

در اینجا باید پرسید محک تجانس دانشجو و دانشگاه چیست؟ و میان تصور کسی که هرگز این مکان و آدمهایش را ندیده است و آنچه واقعا وجود دارد چقدر تفاوت وجود دارد؟ و اینکه آیا نوع پوشش خانمها باعث گسست میان دانشجو و دانشگاه می‌شود؟ در دانشگاههایی که خانومها حتی مجبور به پوشیدن چادر هستند این مساله باعث پیوند و هماهنگی آنها با مکان دانشگاه می‌شود؟

البته که نوع پوشش در دانشگاه هنر متفاوت از بقیه مراکز دولتی آموزشی هست اما بنظر من این آداب از ابتدای تاسیس تابحال مختص این دانشگاه بوده و من تضادی که موجب عدم تعلق این افراد به این دانشگاه باشد نمی‌یابم، کما اینکه مطرح کردن و به چالش کشیدن این موضوع را با توجه به حساسیت‌های موجود در جامعه صحیح نمی‌دانم. به نظر من اگر عکاس قصدش فقط به تصویر کشیدن فضای مخصوص این دانشگاه به دور از قضاوت و زاویه گرفتن بود، این مجموعه موفق تر بود.

سارا حق پرست

گالری دانشگاه هنر تهران از هفتم دیماه سال نود و هفت میزبان آثار چهار دانشجوی رشته عکاسی، در نمایشگاهی با عنوان **الف** بود. در این نمایشگاه که به همت انجمن علمی عکاسی دانشگاه هنر تهران برگزار شد، اولین رخداد از پروژه ای با عنوان نمایشگاه های ماهانه دانشجویان برگزار شد. انجمن علمی عکاسی بر آن است که در راستای به نمایش درآوردن آثار دانشجویان، بصورت ماهانه در فراخوانی از دانشجویان رشته عکاسی دانشگاه هنر تهران جهت شرکت در نمایشگاه دعوت بعمل آورد. سپس از میان افراد شرکت کننده، پس از ارائه آثار در جلسه ای، چهار مجموعه بعنوان برگزیده جهت برگزاری نمایشگاه منتخب شوند.

پیشرفت فناوری و به تبع آن دیجیتالیسم علاوه بر تاثیرات مثبتی که در زندگی انسان دارد و روز به روز در جهت رفاه و آسایش گام بر می دارد، پیامدهای منفی خاص خود را نیز بر جای می گذارد. یکی از این تاثیرات منفی در عکاسی دیجیتال، خود را در سیکل تولید عکس نمایان می سازد. اگرچه اکنون به واسطه موهبتی که دیجیتالیسم با خود آورده روزانه میلیون ها عکس گرفته می شود، اما در فرآیند تولید یک عکس حلقه ی مفقوده ای را ایجاد نموده که بعضاً به کل از یاد می رود. عکس هایی که هر روز از خاطرات، رخداد های ساده و مهم زندگی ثبت می شوند ولی کارکرد آن ها معطوف به ذخیره شدن در پوشه های رایانه شده است. باید به این نکته توجه داشت عکسی که چاپ نشود، گویی اصلاً وجود ندارد؛ در واقع آنچه که به اشتباه عکس خطاب می شوند، صفر و یک هایی هستند که به واسطه ی کوچکترین مشکلی در سیستم رایانه از بین می روند.

برپایی چنین رخدادهایی از سوی دانشجویان، در جهت ارائه عکس هایشان در قالب نمایشگاه بسیار اتفاق مثبت و قابل تاملی می باشد. چرا که سبب تولید شده و همچنین ممکن است در آینده تبدیل به یک جریان ماندگار و مؤثر در فضای عکاسی آکادمیک گردد. حال با نگاهی به آثار موجود در نمایشگاه **الف** و مطرح شدن عنوان **چهار دانشجوی، چهار نمایشگاه** در پوستر آن، می توان پی به بی ارتباطی مجموعه آثار و منفرد بودن جریان هر یک از هنرمندان برد. اگرچه مواردی همچون دانشجوی بودن، می تواند نقطه ی اشتراک نمایشگاه باشد، اما بهتر است در ادامه ی برگزاری پروژه ی نمایشگاه های ماهانه، مدیریت انتخاب آثار به نحوی باشد که در قالب یک نمایشگاه قابل ارائه باشد.

مرتضی صدیقی فرد

|فراتر نرفتن از سطح|

اولین نمایشگاه از سری نمایشگاه‌های ماهانه‌ی عکس دانشگاه هنر با عنوان «الف»، با آثاری از سها اسدی، صدرا باقری، هادی ابراهیمی و محمد مهر آرا از روز هفتم دی ماه ۹۷ در گالری دانشگاه هنر افتتاح شد.

عکس‌های مهر آرا با عنوان «آویختگی» به گسست بین دانشگاه و دانشجویان می‌پردازد. به نظر می‌رسد مهر آرا نتوانسته از استیتمنت جلوتر برود؛ آویختگی صرفاً عکس‌های شلخته‌ای از فضای دانشگاه با لنزهای واید است و چند پرتره از دخترهایی که پوشش مناسبی برای فضای آکادمی در ایران ندارند. به معنای دیگر او در سطح معنای آویختگی مانده و نتوانسته به لایه‌های پنهان مفهومی که خود به آن اشاره کرده برسد.

صدرا باقری با مجموعه‌ی «افق‌های اتفاقی» متشکل از سی و شش عکس موزاییکی، قصد بازگویی کردن ماهیت غیرقابل پیش‌بینی و یکنواخت تصاویر در جاده را دارد. این تصاویر مرا یاد مجموعه‌ی «کناره‌های غمگین جاده‌های ایران - نجف شکری» می‌اندازد. به نظر می‌رسد باقری می‌توانست با تصاویر بهتر و چیدمانی متفاوت‌تر به مفهوم یکنواختی و غیرقابل پیش‌بینی بودن برسد اما انتخاب تصاویر دم‌دستی و شتابزده او را از این امر بازداشته است و چیدمان موزاییکی اثر نیز کاری را پیش نمی‌برد.

هادی ابراهیمی نیز با مونتاژ و تلفیق پرتره خود و اساتید دانشگاه در مجموعه‌ی «دگر من‌ها» سعی دارد تأثیری که انسان از پیرامون خود و آدم‌های اطراف خود می‌گیرد را نشان دهد. اما نتیجه‌ی کار کاریکاتورهای مضحکی از این تلفیق است و انتخاب عنوان‌هایی چون هادیمانی، هادمیان، هادوی بر مضحک بودن کار می‌افزاید.

سها اسدی دیگر عکاس شرکت‌کننده‌ی این نمایشگاه با دست‌مایه قرار دادن موضوعی تکراری‌ای چون مرگ در کارهای خود سعی در ارائه‌ی متفاوت دارد. «از دنیاهای دیگر» نام مجموعه‌ی اسدی است که در آن از مونتاژ عکس‌های یادگاری در آلبوم‌های خانوادگی و رنگ‌قرمز بهره برده. به نظر می‌رسد او نیز مانند بقیه‌ی عکاسان نمایشگاه الف از سطح فراتر نرفته. در مجموع می‌توان گفت «الف» حرکت خوبی در فضای پر از نخوت آکادمی برای به نمایش گذاشتن آثار و دیده شدن است. به شرط انتخاب‌های بهتر و وسواس بیشتر.

مهری رحیم زاده

دنیایی خیالی و رنگ پریده در گوشه‌ای از گالری دانشگاه هنر

نمایشگاه گروهی «الف» در تاریخ ۷ دی‌ماه سال ۹۷ به کوشش چهار دانشجوی دانشگاه هنر در گالری همین دانشگاه افتتاح شد. مجموعه‌های به‌نمایش درآمده از سوی این چهار نفر پیوستگی موضوعی ندارد. نام «الف» بدین جهت انتخاب شده که این اولین نمایشگاه گروهی برگزار شده توسط انجمن علمی عکاسی دانشگاه هنر است که قرار است با حروف بعدی الفبا این جریان ادامه داشته‌باشد. چهار مجموعه‌ی «از دنیای دیگر»، «افق‌های اتفاقی»، «آویختگی» و «دگرمن‌ها» به ترتیب توسط سها اسدی، صدرا باقری، محمد مهرآرا و هادی ابراهیمی بسطامی بر دیوار این گالری نصب شده‌اند. من قصد دارم در این نوشته، کار سها اسدی را مورد بررسی قرار دهم.

سها گذشته را مانند دنیایی دیگر می‌داند، دنیایی خیالی و رنگ‌پریده. در واقع او گذشته را دنیای انسان‌هایی می‌داند که از دنیای ما رفته‌اند. او معتقد است «انسان‌هایی که دیگر نیستند در لابلای زندگی‌هایمان محو می‌شوند» و خاطرات و چهره‌هایشان آنقدر از ما دور می‌شود که فکر می‌کنیم شاید آن‌ها اصلاً در زندگی ما نبوده‌اند. گویی سها مرگ را دروازه‌ی دنیایی خیالی می‌بیند. اما او سعی کرده‌است بار دیگر توجه ما را به انسان‌هایی که در لابلای زندگی‌هایمان محو شده‌اند جلب کند. به نظر من سها در این مجموعه در تلاش است تا ماهیت مرگ و میل به جاودانگی انسان را در قالب رابطه‌ای دوسویه میان عکس‌هایی از گذشته و انسان‌هایی زنده که آن‌ها را می‌بینند مورد بررسی قرار دهد. به این منظور، او به عکس‌های قدیمی عروسی در آلبوم‌های خانوادگی سرک کشیده و عکس‌های سیاه‌وسفیدی با کنتراست بسیار بالا را ارائه کرده که صورت عروس و داماد را در عکس‌ها مخدوش کرده و در جای آن، دوایری کوچک از چشمان آن افراد را قرار داده‌است. او با این کار هویت را از اشخاصی که چهره‌هایشان در عکس وجود ندارد، گرفته و می‌خواهد به هر یک از بینندگان عکس‌هایش این فرصت را بدهد تا در میان خاطرات گم‌شده‌شان، افرادی را بیابند و در قالب یک کنش ذهنی، چهره‌ی آن‌ها را در جای خالی چهره‌های این عکس‌ها قرار دهند. برخی شاید چهره‌ی خودشان را در جاهای خالی متصور شوند. تأکید سها بر حذف چهره‌ی عروس و داماد در تمام این عکس‌ها جالب توجه و مرموز است. این عکس‌ها گویی می‌خواهند به یادماندنی‌ترین روز زندگی مخاطب را یادآوری یا شبیه‌سازی کنند، روزی که شاید نقطه‌ی عطف زندگی هر شخصی باشد، دروازه‌ای به دنیایی جدید و ناشناخته.

بنابراین در نگاهی دیگر، به نظر من سها از رهگذر تولید این مجموعه سعی داشته تا خودش را به دنیای خیالی‌اش نزدیک کرده و آن را واکاوی کند. او می‌خواهد بفهمد سال‌ها بعد، زمانی که خودش نیز به دنیای خیالی‌اش وارد می‌شود، در نگاه انسان‌های این دنیا به عکس‌های خانوادگی و یادگاری چه جایگاهی خواهد داشت. به این ترتیب من فکر می‌کنم سها از طریق تعیین جایگاهی برای خودش در عکس‌ها، سعی دارد تا نیازش به حس جاودانگی را تا حدی پاسخ گوید، نیازی که در ذات تمامی انسان‌ها وجود دارد و سها از عکاسی در مواجهه با این نیاز بهره برده‌است.

دنیای دیگر سها اسدی در میان نوعی قطعیت و خیال‌پردازی، معلق می‌ماند، نه عکسی مستند از گذشته ارائه می‌کند و نه کاملاً به عرصه‌ی خیال قدم می‌گذارد. او بیننده را در میان مرزهای واقعیت و خیال به دنبال خود می‌کشد و «دنیای دیگر» اش را در قالب رزمگان‌هایی پیچیده معرفی می‌کند. این مجموعه به واسطه‌ی تأثیرات معنایی تکنیک اجرایی خود، ذهنم را با افکار زیادی درگیر می‌کند و در نهایت در همان تعلیق خاص خودش مرا رها می‌کند.

اولین نمایشگاه از سری نمایشگاه‌های ماهانه‌ی عکس دانشگاه هنر با عنوان «الف»، در تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۹۷ در گالری دانشگاه هنر افتتاح شد که به مدت سه هفته به نمایش درمی‌آید.

این نمایشگاه حاصل تلاش چهار دانشجوی کارشناسی ارشد عکاسی دانشگاه هنر (سها اسدی، صدرا باقری، محمد مهرآرا و هادی ابراهیمی بسطامی) است که از هر عکاس یک مجموعه عکس به نمایش در آمده‌است.

من ترجیح می‌دهم به جای بررسی آثار حاضر در نمایشگاه، نگاهی تیتروار به کل روند برگزاری نمایشگاه داشته باشم.

در نیمه اول آذر ماه ۱۳۹۷، انجمن علمی عکاسی دانشگاه هنر، "فراخوان برگزاری نمایشگاه عکس" ویژه‌ی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان عکاسی دانشگاه هنر را منتشر کرد و در تاریخ ۱۶ آذر جلسه‌ی بررسی و انتخاب آثار دانشجویان برگزار و با رای افراد شرکت‌کننده، چهار مجموعه برای حضور در نمایشگاه انتخاب گردید.

پس از اعلام نتایج رای‌گیری عده‌ای از دانشجویان منتخب نشده، از روند رای‌دهی افراد حاضر در جلسه ناراضی بودند و اعتقاد داشتند که اعضای گروه منتخب برای کسب رای بیشتر و انتخاب گروه خودشان، بدون در نظر گرفتن صلاحیت سایر مجموعه‌ها به همدیگر رای داده‌اند. صحت این قضیه برای من کاملاً مبهم است و بیشتر این سوال را برایم بوجود می‌آورد که آیا هنوز وقت آن فرا نرسیده است که دانشجویان به عنوان نسل جوان کشور، با انتخاب‌های خودشان صادقانه برخورد کنند و از سوی دیگر به صداقت همدیگر ایمان داشته باشند؟

پس از انتشار تبلیغات افتتاحیه، در پوستر نمایشگاه، عنوانی ناهمگون با آنچه که می‌خواست اتفاق بیفتد، نظرم را جلب کرد: «چهار دانشجو، چهار نمایشگاه». عنوانی که مناسب‌تر بود اینگونه باشد: «چهار دانشجو، چهار مجموعه».

در بعضی از روزهای برگزاری نمایشگاه هم برای خودم و هم برای سایر علاقه‌مندان عکاسی که برای بازدید آمده بودند، این مشکل بوجود آمد که در ساعت اعلام شده برای بازدید، درهای نمایشگاه بسته بودند و برای ورود به سالن نمایشگاه باید تمامی زنگ‌های مجتمع زده می‌شد تا شاید کسی در را باز میکرد. حتی بعضی از افراد به گمان تعطیلی نمایشگاه، راه آمده را برمی‌گشتند.

پس از ورود به نمایشگاه در وسط سالن اول، دستگاه ویدیو پروژکتوری به چشم خورد که گویا باید توضیحاتی در مورد نمایشگاه، روی دیوار گالری نمایش می‌داد اما خاموش بود و فقط فضا را اشغال می‌کرد. قطعاً بهتر بود با در نظر گرفتن این شرایط، شیوه دیگری را برای نمایش اطلاعات بیشتری از نمایشگاه انتخاب می‌شد.

واضح است که مطالب گفته شده نمی‌تواند نگاهی جامع به این نمایشگاه باشد و نیاز است که مجال بیشتری برای واکاوی بوجود بیاید. قطعاً نگاه‌هایی این چنینی می‌تواند به هموار شدن مسیر اتفاق‌های هنری پیش رو کمکی قابل توجه نماید.

مریم حامدی

قضیه‌ی شکل اول، شکل دوم

محمد مهرآرا در مجموعه‌ی «آویختگی» می‌کوشد که تجربه زیسته‌ی کوتاه خود در دانشگاه هنر تهران را به‌عنوان دانشجوی با ایجاد گسست میان دانشجویان و دانشگاه بیان کند. این گسست نه در یک عکس، بلکه در مجموعه معنا می‌شود و مهرآرا تلاش می‌کند دو شکل کاملاً متفاوت از «تصویر» را برای بسط تناقضی که در ذهن دارد و در استیتمنت مجموعه هم به آن اشاره کرده است، به کار گیرد. شکل اول، پرتله‌هایی نسبتاً ابتدایی از دانشجویان و شکل دوم، فضاهای دانشگاهی؛ راهروها، حیاط دانشگاه، کلاس‌ها و نمازخانه. در شکل اول، سوژه‌ها شکل کارت‌پستالی به‌خود می‌گیرند و جعل می‌شوند. آن‌ها نه تنها از فضای دانشگاه منفصل شده‌اند، بلکه حتی دیگر به‌عنوان یک سوژه‌ی منفرد قابل شناسایی نیستند. نگاه‌های غیرطبیعی که به‌شکلی ناشیانه از دوربین دزدیده شده‌اند، نحوه‌ی ایستادن و حضورشان در عکس‌ها، یادآور یک کپی شتاب‌زده و بی‌دقت از استیج‌های مدلینگ است. شکل دوم اما تاحدی به دانشگاه نزدیک شده است و توانسته حضور سوژه‌های محوشده در شکل اول را در فضایی که بخش مهمی از زندگی روزمره‌شان را تشکیل می‌دهد، ثبت کند. با این‌وجود در شکل دوم تصاویر هم انسجام درونی وجود ندارد؛ «لحظه»هایی که شلخته و بدون نظارت ثبت شده‌اند و در عین تلاش‌شان برای کنترل فضا، قادر نیستند آنچه «هست» را به آنچه «است» تقلیل دهند.

مجموعه‌ی آویختگی خود در شرایط گسست از سوژه‌ها شکل می‌گیرد و به همین دلیل معلق می‌ماند؛ چراکه مولف نتوانسته است رابطه‌ی میان خود و سوژه را به‌درستی شکل دهد و به ورطه‌ی اغراق افتاده است. مهرآرا برای بازنمایی انفصال میان دانشجویان و دانشگاه، سعی کرده است که تصویری دیگرگون از دانشجویان نشان دهد و از این برخورد با سوژه، به نوعی بیگانگی دست پیدا کند. با این‌وجود، سوژه‌های منفرد و دانشجویانی که تلاش می‌کنند به ابتدایی‌ترین شکل ممکن حضور عکاس در متن را با دزدیدن نگاه‌شان از دوربین انکار کنند، هیچ ارتباطی به سوژه‌هایی که در شکل دوم تصاویر در حال تجربه‌ی فرم فضای دانشگاهی و زیستن بی‌واسطه در آنند، ندارند. این عدم ارتباط و گسست نه حقیقی بلکه جعلی‌ست؛ چراکه مخاطب نمی‌تواند تشخیص درستی از چگونگی و «بودن» واقعی سوژه‌های شکل اول داشته باشد و در نتیجه آنچه را که مهرآرا می‌خواسته است به‌گونه‌ای مصنوعی به مجموعه تحمیل کند را به‌عنوان گسست خود از مجموعه بازمی‌شناسد و ارتباطی میان شکل اول و دوم پیدا نمی‌کند.

هدیه خزایی

نمایشگاه عکاسی الف با هدف نمایش دادن آثار دانشجویان رشته عکاسی دانشگاه هنر در نمایشگاه این دانشگاه زیر نظر انجمن علمی عکاسی برگزار شده است.

امید است که این روش راهکاری مثبت برای شناساندن دانشجویان به جامعه ای بزرگتر و هموار کردن راه آنان باشد.

استفاده از این روش هم جنبه تبلیغاتی داشته و هم شاید بتواند بازار کاری را برای دانشجویان فراهم کند، البته اگر در انتخاب آثار نهایت انصاف رعایت شود و از مقوله ی پارتی بازی استفاده نشود.

در این نوع نمایشگاه ها هم میتوان آثار خیلی خوب را نمایش داد که نوعی تبلیغ برای عکاسان باشد و هم آثار ضعیف تر به نمایش درآید تا افراد مختلف نظرات خود را بگویند و در راه بهبود به عکاس کمک کنند.

و میتوان از دانشجویان دیگر دانشگاه ها هم دعوت کرد تا آن ها آثار خود را نمایش دهند، یا به صورت گسترده از اساتید دانشگاه های مختلف در این زمینه دعوت کردو البته اساتید هم همکاری کرده و نظرات خود را بگویند.

در رابطه با فضای نمایشگاه و موضوع آثار باید گفت که تعداد آثار نسبت به فضا بسیار کم بود و آثار بسیار پراکنده بودندو از نظر موضوع آثار هم پراکندگی زیادی وجود داشتو موضوعات به هم مرتبط نبودند.

در کل باید گفت که این نمایشگاه ها می تواند نقطه عطفی در آینده دانشجویان این رشته باشد.

سمانه سربانی

نمایشگاه عکس "الف"، اولین نمایشگاه از سری نمایشگاه های ماهانه عکس دانشگاه هنر، از روز جمعه ۷ دی ماه ۹۷ در محل گالری این دانشگاه افتتاح شده است.

این نمایشگاه شامل آثار چهارتن از دانشجویان دانشگاه هنر است، که از هر عکاس یک مجموعه ی عکس به نمایش درآمده. مجموعه ی عکس "از دنیاهای دیگر" از سها اسدی، "افق های اتفاقی از صدرا باقری"، "آویختگی" از محمد مهرآرا و "دگرمن ها" از هادی ابراهیمی. که من در این نقد به بحث پیرامون مجموعه ی "از دنیاهای دیگر" سها اسدی پرداخته ام. این مجموعه ی عکس از دید من قوی ترین مجموعه ی حاضر در این نمایشگاه است و می توان آن را به نوعی حدیث نفس عکاس دانست.

"من فکر میکنم گذشته مانند دنیای دیگری ست..." عکاس در جمله ی آغازین شرح حال مجموعه ی آثار خود، آنچه را که "دنیاهای دیگر" خطاب کرده است، یعنی درواقع عنوان مجموعه ی خود را برای مخاطب تعریف میکند: گذشته.

مطرح کردن مسئله ی زمان در شرح حال این مجموعه و در قاب کشیدن تصویر انسان هایی که به تفسیر عکاس "دیگر" نیستند و لا به لای زندگی همامن محو خواهند شد..." بیانگر نگاه انسان محور عکاس است.

او گذر زمان را در قالب محو شدن انسان ها به تصویر کشیده است. انسان های بی چهره ی قاب های سها اسدی، روش اوست در بیان مفهوم مورد نظرش: "دنیاهایی دیگر"

ارائه ی این مجموعه به صورت کلاژ با استفاده از عکس هایی سیاه و سفید، بریده طلق های قرمز رنگ و قرار دادن آن ها درون قاب هایی سفید، همگی عناصری ست که مرا به فضای ذهنی عکاس نزدیک میکند و درک "دنیاهای دیگر" او را در ذهن من ملموس میسازد.

عکس های سیاه و سفید درون قاب ها، شبیه به خاطره اند. بریده طلق های قرمز روی آن ها اشاره ای است به بخش هایی از این خاطرات که حالا دیگر نیستند و تناسبی که در ارائه این کلاژها در قاب هایی به رنگ سفید رعایت کرده، حس رویاگون دنیاهای دیگرش را تقویت کرده است.

مجموعه ی کلاژهای سها اسدی، همچنین به طور ضمنی بر مفاهیم دردناکی دلالت دارد. مفاهیمی چون مرگ، نیستی و خاطراتی که زمان بی رحمانه به رویاهایی بدل کرده که گویی هرگز وجود نداشته اند.

از دید من عکاس در انتقال فضای ذهنی اش، و در حقیقت در به تصویر کشیدن "دنیاهای دیگرش" صادقانه عمل کرده است.

هانیه زریابی یکتا